



پویشگران آینده امیدبخش

گزارش سیاستی

اصالت و نیاز در پیوندهای خارجی

یازدهم بهمن ماه یکهزار و چهارصد و چهار



www.paiab.org

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله سیاستی

یکی از چالش‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، غلبه «منطق ناچاری» بر «منطق اصالت» در تعریف و تداوم پیوندهای خارجی است. در عمل، بخش مهمی از روابط خارجی ایران - اعم از روابط با همسایگان، قدرت‌های شرقی و حتی برخی بازیگران منطقه‌ای - نه به‌عنوان انتخابی اصیل و راهبردی، بلکه به‌مثابه پیامد اجبار، انسداد یا فقدان گزینه‌های جایگزین درک و روایت می‌شود. این برداشت، نه‌تنها در میان افکار عمومی، بلکه در میان بخشی از نخبگان و حتی در رفتار عملی دستگاه‌های سیاست‌گذار نیز قابل مشاهده است.

سیاست خارجی مبتنی بر ناچاری، به‌جای آنکه قدرت چانه‌زنی ایجاد کند، به‌تدریج «سیگنال درماندگی» به طرف مقابل مخابره می‌کند؛ سیگنالی که نتیجه آن افزایش هزینه‌های مبادله، تحمیل شروط نابرابر و کاهش انگیزه طرف مقابل برای سرمایه‌گذاری بلندمدت در رابطه است. در چنین شرایطی، حتی کشورهایی که بالقوه می‌توانند شرکای راهبردی ایران باشند، ایران را نه شریک قابل اتکا، بلکه مشتری ناگزیر و شریک ارزان تلقی می‌کنند.

اهمیت و پیامدهای راهبردی مسئله

ادامه این الگو، سیاست خارجی ایران را در چرخه‌ای معیوب گرفتار می‌کند: هرچه گزینه‌های سیاست خارجی محدودتر می‌شوند، روابط باقی‌مانده، بیشتر «بر پایه نیاز» تعریف می‌شوند؛ و هرچه روابط، بیشتر نیازمحور می‌شوند، طرف مقابل هزینه بیشتری تحمیل می‌کند و گزینه‌های ایران محدودتر می‌گردد. این چرخه، نه‌تنها منافع اقتصادی، بلکه اعتبار سیاسی و توان راهبردی ایران را نیز فرسایش می‌دهد و امکان متوازن‌سازی روابط خارجی را از میان می‌برد. در این راستا و با نگاهی بلندمدت، موارد زیر به عنوان کلان-گزینه‌های مختلف پیش رو هستند:

سناریوهای سیاستی

سناریوی اول: تداوم سیاست خارجی مبتنی بر ناچاری و واکنش

در این سناریو، الگوی موجود تداوم می‌یابد؛ یعنی روابط خارجی ایران عمدتاً در واکنش به تحریم‌ها، فشارها یا انسداد مسیرهای دیگر تعریف می‌شود. پیوند با چین، روسیه، همسایگان یا بازارهای منطقه‌ای نه به‌عنوان انتخابی راهبردی، بلکه به‌عنوان «جایگزین ناگزیر» برای روابط ازدست‌رفته با غرب یا بازارهای ثروتمند تلقی می‌شود. پیامد طبیعی این رویکرد، افزایش عدم تقارن در روابط، تحمیل تخفیف‌های قیمتی، شروط پرداخت یک‌سویه و کاهش تمایل طرف مقابل به انتقال فناوری، سرمایه‌گذاری یا مشارکت بلندمدت است. این سناریو در کوتاه‌مدت ممکن است نیازهای فوری را تأمین کند، اما در میان‌مدت به قفل‌شدگی ساختاری سیاست خارجی و تشدید وابستگی‌های نامتوازن می‌انجامد.

این سناریو کم‌هزینه‌ترین گزینه در کوتاه‌مدت به نظر می‌رسد، اما بیشترین هزینه پرستیژی و راهبردی را در بلندمدت تحمیل می‌کند. انگیزه اصلی این سناریو در کوتاه‌مدت، تأمین حداقلی نیازهای فوری کشور است؛ از فروش نفت و واردات کالاهای اساسی گرفته تا دور زدن محدودیت‌های مالی و بانکی. این رویکرد نیازمند تصمیمات دشوار راهبردی نیست و هزینه سیاسی داخلی کمتری دارد، زیرا ساختارهای موجود را به چالش نمی‌کشد. با این حال، هزینه‌های این سناریو به‌مراتب سنگین‌تر و انباشتی است. روابط خارجی ایران در این چارچوب به روابطی نامتوازن تبدیل می‌شود که در آن طرف مقابل، با درک ناچاری ایران، شروط یک‌سویه مانند تخفیف‌های قیمتی بالا، شروط پرداخت نابرابر، عدم انتقال فناوری، و امتناع از سرمایه‌گذاری بلندمدت را به کشور تحمیل می‌کند. به علاوه، این الگو به تضعیف اعتبار بین‌المللی ایران می‌انجامد و کشور را در نگاه شرکا به «بازیگر بی‌گزینه» و «شریک ارزان» و نیز کنشگری اتکاناپذیر و غیرقابل برنامه‌ریزی تقلیل می‌دهد؛ وضعیتی که خروج از آن به تدریج دشوارتر و پرهزینه‌تر می‌شود.

سناریوی دوم: چرخش گزینشی و مقطعی از شرق به غرب (یا بالعکس)

در این سناریو، سیاست خارجی ایران به جای اصلاح منطق بنیادین، صرفاً جهت‌گیری جغرافیایی خود را تغییر می‌دهد؛ به این معنا که پیوند با شرق یا غرب به عنوان «ابزار فشار» علیه دیگری استفاده می‌شود. این رویکرد اگرچه در ظاهر متنوع‌سازی است، اما در عمل همان منطق ناچاری را بازتولید می‌کند، زیرا هر طرف درمی‌یابد که رابطه ایران با طرف دیگر نیز اصالت ندارد و صرفاً ابزاری است. نتیجه آن، بی‌اعتمادی مزمن، امتناع از تعهدات بلندمدت و تبدیل ایران به بازیگری غیرقابل پیش‌بینی در نگاه شرکای بالقوه خواهد بود. این سناریو نه توازن ایجاد می‌کند و نه اعتبار.

این سناریو هزینه‌های حیثیتی و بی‌ثباتی بیشتری دارد و عملاً مزایای تنوع را خنثی می‌سازد. فایده ظاهری این سناریو، افزایش انعطاف تاکتیکی و ایجاد اهرم‌های مقطعی فشار است. ایران می‌تواند در کوتاه‌مدت از رقابت میان بازیگران بزرگ برای گرفتن امتیازهای محدود استفاده کند و این تصور را القا نماید که گزینه‌های متعددی در اختیار دارد. اما هزینه‌های این رویکرد ساختاری و بلندمدت است. شرکای بالقوه، به سرعت درمی‌یابند که پیوند با ایران اصیل نیست و صرفاً ابزار فشار علیه طرف ثالث است. نتیجه آن کاهش اعتماد، احتیاط شدید در تعهدات و امتناع از ورود به پروژه‌های راهبردی است. این سناریو به جای توازن پایدار، بی‌ثباتی مزمن ایجاد می‌کند و ایران را به بازیگری غیرقابل پیش‌بینی بدل می‌سازد که هیچ طرفی حاضر نیست هزینه بلندمدت برای آن بپردازد. در نهایت، این رویکرد نه تنها قدرت چانه‌زنی را افزایش نمی‌دهد، بلکه آن را فرسایش می‌دهد.

سناریوی سوم: بازتعریف سیاست خارجی بر مبنای «اصالت در پیوندها»

این سناریو بر تغییر پارادایم استوار است: تعریف روابط خارجی نه از سر ناچاری، بلکه به عنوان انتخابی آگاهانه، پایدار و مستقل از فشارهای مقطعی. در این چارچوب، پیوند با چین، روسیه، همسایگان و حتی غرب، هرکدام دارای اصالت ذاتی تلقی می‌شوند، نه جایگزین یکدیگر. این رویکرد مستلزم آن است که ایران حتی در شرایط گشایش با غرب، روابط خود با شرق و همسایگان را حفظ و تعمیق کند

و بالعکس. چنین سیاستی به طرف مقابل این پیام را منتقل می‌کند که ایران شریک دائمی، قابل برنامه‌ریزی و بلندمدت است؛ پیامی که زمینه تخفیف، انعطاف، سرمایه‌گذاری و مشارکت واقعی را فراهم می‌آورد.

فایده اصلی این سناریو افزایش تدریجی اما پایدار قدرت چانه‌زنی ایران در روابط خارجی است. با تعریف پیوندها به‌عنوان انتخابی اصیل و بلندمدت، ایران این پیام را به شرکای خود منتقل می‌کند که رابطه با آن قابل برنامه‌ریزی، پایدار و غیرابزاری است. این رویکرد زمینه‌ساز کاهش عدم تقارن، بهبود شروط اقتصادی، افزایش تمایل به سرمایه‌گذاری و شکل‌گیری همکاری‌های فناورانه و امنیتی واقعی می‌شود. با این حال، هزینه‌های این سناریو عمدتاً هزینه‌های گذار است: نیاز به تغییر ذهنیت نخبگانی، اصلاح رویه‌های نهادی، تحمل برخی فشارهای کوتاه‌مدت و پرهیز از واکنش‌های هیجانی به تحولات مقطعی. همچنین، این رویکرد مستلزم آن است که ایران حتی در شرایط گشایش یا فشار، به تعهدات خود پایبند بماند؛ امری که نیازمند انضباط راهبردی بالاست. با وجود این، مجموع هزینه‌ها محدود و موقتی است، در حالی که فایده‌ها ساختاری و بلندمدت هستند.

این گزینه مستلزم تغییر ذهنیت، اصلاح رویه‌ها و پذیرش هزینه‌های احتمالی تغییر رویکرد است، اما تنها گزینه‌ای است که امکان توازن پایدار، افزایش قدرت چانه‌زنی و خروج از چرخه درماندگی را فراهم می‌کند.

توصیه سیاستی

سناریوی قابل توصیه، بازتنظیم سیاست خارجی ایران بر پایه اصالت در پیوندها و تنوع واقعی روابط است. این بدان معناست که ایران باید روابط خود با چین، روسیه، همسایگان و غرب را نه به‌عنوان ابزار موقت یا جایگزین ناخواسته، بلکه به‌عنوان بخشی از اجزای اصلی یک راهبرد متوازن تعریف کند که تکمیل آنها واجب است. چنین رویکردی مستلزم انسجام در پیام، ثبات در تعهدات و پرهیز از سیگنال‌دهی ناچاری در گفتار و رفتار رسمی است.

جمع بندی

سیاست خارجی موفق نه از دل ناچاری، بلکه از دل انتخاب آگاهانه و اصیل برمی خیزد. تا زمانی که دیگران احساس کنند ایران ناگزیر از پیوند با آنهاست، از این ناچاری بهره برداری خواهند کرد. اما اگر ایران بتواند خود را به عنوان شریکی که «می خواهد» رابطه داشته باشد نه فقط «مجبور است» بازتعریف کند، همان بازیگران نیز ناگزیر به بازنگری در رفتار خود خواهند شد. این تغییر، پیش از آنکه به ابزار نیاز داشته باشد، به تغییر نگاه نیازمند است.